

بسیار ستمانه او خاک در شوند **نقطه** انگیزه زار که در دست
بمراه حضرت شیخ بجزو جامع میفرماید که شیخ گفت نمودند
سلام نکرد با خود و کفم ای عجب هر چه با تو بنشینم از
از حجام مردم بسیار بر شیخ هنوز این صطره تمام شده
بود که حضرت شیخ قسم کرد بن کبریت و مردم بسیار روی
شیخ آوردند چنانکه میان من میان شیخ جای نشدند کفم
ان حال تیرازین حال بود شیخ التفات بن کرد فرمودند
را نخواستند بدینست که دلای مردمان بدست من است
اگر خوانم و دلای را اینها را از خود بگردانم و از خوانم
روی در خود **نقطه** از شیخ بقاری الدین که گفت
مردی بر ما جوانی بر شیخ عبد القادر در رانده غنمه آمدند و گفتند
مرحمت شیخ را که این جوان را در کن که پیش من در وقت
پس او نبود بنام سیرت غیره های بر حضرت شیخ در غضب

شد و نمود کارشما بدین بدن حال رسید و در میان
خانه رفت و در حال از غضب شیخ در اطراف بغداد آتی
گرفت از از یک جلد دیگر بر نمونست **راوی مذکور شیخ بقا**
میکوید که دیدم از آسمان بالا با نازل شدند بر بغداد و مانند
قطع غم از غضب حضرت شیخ القادری میزدند و در آن
عنایت مس از چشم شیخ نزل من غضب **راوی مذکور شیخ بقا**
بر مردمان چه قدرت این نور حال بر شیخ اندم دیدم هنوز
در غضب است من میفرماید در گوشه نشستم و کفم با سگ
بر ضلع رحمت کن تالاک شد **نقطه** از زینب شدت بر آمد
جامه عالم بر مردم یا چنانکه زخم نماند غضب فرو نشست در
حال دیدم که آن بل با دفع و آتش هم فرو نشست مان
ای در روی او کسی از با او به شومست گرفتار غم بقا
شود باید که پس اوست این جانب عراق مسووم شده